

متن پیاده سازی شده جلسه هشتم خارج اصول فقه (دور دوم) 1 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

شروط عامه تکلیف

در بیان مسائل مقدماتی علم اصول هستیم که یکی از آنها شروط عامه تکلیف است. اگر ما در اصول فقه دنبال کشف حکم هستیم باید مشخص کنیم که مخاطب این حکم چه کسانی هستند. بیان شد که برخی از شروط را همه قبول دارند مثل عقل، قدرت، علم و بلوغ البته در حواشی همین موارد هم اختلافاتی هست و غرض ما هم اشاره به همین اختلافات است. مثلاً در شرط عقل، گفتیم که نباید عاقل را مقابل دیوانه معنا کنیم یا حدیث رفع القلم از سه نفر که یکی از آنها از مجنون است تا زمانی که خوب بشود باید اینجا مجنون را طوری معنا کنیم که موسع تر از مجنون اصطلاحی است یا اساساً از کلمه مجنون استفاده نکنیم. چون شرط عقل، عقلی است. چه کسی گفته دیوانه مکلف نیست؟ در کنار روایات، عقل هم می گوید که عقل شرط تکلیف است. اگر عقل می گوید مکلف باید عاقل باشد باید دید کدام عاقل را می گوید. عاقل متوجه یا عاقل غیر متوجه. یعنی اینجا منظور توجه و قابلیت ادراک است آن هم متناسب با تکلیف. همان عقلی که می گوید مکلف باید عاقل باشد همان عقل، عاقل را برای ما معنا می کند که می گوید عاقل اینجا کسی است که متناسب با تکلیف، درک داشته باشد. لذا اگر کسی متناسب با تکلیف درک ندارد نباید او را مکلف به قضاء کرد یا ورثه را مکلف به قضاء از میت کرد. مثل کسی که در آخر عمر فراموشی گرفته و متوجه تکلیف نماز نیست یا مثلاً یک دختری که نه سال قمری آن تمام شده با اغوای یک پسری فریب خورد و یک تمکین هایی کرده آیا اینجا باید به او حد جاری کرد؟ آیا این تکلیف متناسب با توجه او نسبت به این مسائل است؟ راجع به قدرت و علم که جلسه گذشته صحبت کردیم. کسی سوال کرد که شما این موارد را شرط انشاء می دانید و یا فعلیت حکم؟ ما قبلاً بیان کردیم که ما مراحل حکم را به این صورت قبول نداریم که مرحله انشاء باشد بعد مرحله فعلیت باشد و تنجز از طرفی چون این مباحث ثمره عملی ندارد از آن عبور می کنیم.

شرط بلوغ

علما می گویند که شرط بلوغ شرطی است برای همه تکالیف است. البته این شرط در تکلیف است نه در وضع لذا گفته می شود وصیت بچه ده ساله مورد قبول است چون دلیل دارد و وضع است. بحث ما در تکلیف است یعنی جایی که اگر امتثال نکرد مستحق عقاب باشد. چنانکه ما اینجا شرعیت و مشروعیت را هم بحث نمی کنیم. خیلی از علما معتقدند که عبادات صبی مشروع است اما مشروع است نه واجب. بحث از مستحب هم نیست چون مراد از تکلیف جایی است که اگر تکلیف شد استحقاق عقاب بیاورد و مستحب اینگونه نیست لذا مستحب مشروع است اما تکلیف به آن معنایی که ما در بحث مرادمان است، نیست.

در این بین آقای نائینی نظر دیگری دارد: ایشان می فرماید: اگر تکلیف شرعی باشد که از طریق ادراک عقل به دست بیاید و بنا بر قاعده ملازمه به حکم شرعی برسیم نه به خاطر آیه و روایت، اینگونه احکام مشروط به بلوغ نیست و محال است که شرطش بلوغ باشد و مکلف باید به عقلش نگاه کند. اگر عاقلی است که بالغ نیست اما این را درک می کند از این ادراک عقل، وجوب شرعی در می آید ولو بچه باشد. مثال: فرض کنید بچه ای است که طبق تاریخ فردا بالغ می شود اگر امروز نرود دنبال یادگیری

نماز، روز اول بلوغ نمی تواند نماز بخواند. اینجا چون وجوب تعلم وجوب عقلی است وجوب شرعی هم می آورد لذا به قدری که شخص خودش را بتواند برای اول بلوغ آماده کند واجب شرعی است که احکام را یاد بگیرد با اینکه بالغ نیست. قانون محقق نائینی قانون عامی است و منحصر در مثال وجوب تعلم احکام و اعتقادات نیست. قانون ایشان این است که هر چه عقل درک می کند از آن حکم شرعی در می آید ولو مکلف بالغ نشده باشد. بچه ای پدر و مادر مریض دارد هنوز هم بالغ نیست نمی تواند او را بیمارستان نبرد یا دستگاه اکسیژن آنها را قطع کند. اینجا عقل می گوید احترام به والدین و احسان به آنها و اساسا هم نوع لازم است و حکم شرعی از این فهمیده می شود. مرحوم نائینی در جای دیگر کلامی دارد که با این کلام در صدد رد کلام برخی است که می گویند شما چرا تعلم احکام را بر نابالغ واجب می دانید در حالیکه روایت داریم رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم. محقق نائینی می گوید حدیث رفع قلم در احکام شرعی می آید و وجوب تعلم احکام و وجوب تعلم اعتقادات وجوب عقلی است و حدیث رفع اینجا نمی آید.

خلاصه بحث: در شرایط عامه تکلیف در شرط عقل بیان شد نباید عقل را مقابل جنون تعریف کرد بلکه عقل به معنای توجه متناسب با درک تکلیف است/ در مورد شرط بلوغ تصور عموم این است که بلوغ برای همه تکالیف شرط است اما محقق نائینی می گوید در احکام عقلی که ما از حکم عقل به حکم شرع می رسیم و نابالغ هم آن را با عقل خود درک می کند بلوغ شرط نیست چون با درک عقلی و بنا بر قاعده ملازمه به حکم شرعی می رسیم و ترک آن استحقاق عقاب می آورد.